

# نغمه های فرش فارس

زمره های زنان صاحب دل دیار فارس به هنگام قالی بافی

انتشارات لوزا

سرشناسنامه

پساوند، شاپور، ۱۳۳۰.

|                         |                                                                                                                                                                                             |
|-------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| عنوان و نام پدید آورنده | نعمه های فرش فارس: زمزمه های زنان صاحب دل دیار فارس به هنگام قالی بافی / انتخاب، تنظیم و ویرایش اشعار شاپور پساوند، مجتبی سجادی محمد آبادی؛ مدیر گروه نکونی مهر؛ مسئول گردآوری علیرضا قادری |
| مشخصات نشر              | شیراز: لوزا، ۱۳۸۸.                                                                                                                                                                          |
| مشخصات ظاهری            | مصور (رنگی)                                                                                                                                                                                 |
| شابک                    | ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۵۱-۴۷-۲                                                                                                                                                                           |
| وضعیت فهرست نویسی       | فیا                                                                                                                                                                                         |
| موضوع                   | شعر فارسی - مجموعه ها                                                                                                                                                                       |
| موضوع                   | قالی و قالی بافی - ایران - شعر                                                                                                                                                              |
| شناسه افزوده            | سجادی محمد آبادی، مجتبی                                                                                                                                                                     |
| شناسه افزوده            | قادری، علیرضا                                                                                                                                                                               |
| رده بندی کنگره          | ۱۳۸۸ ۷ ن ۵ پ / PIR۴۰۳۲                                                                                                                                                                      |
| رده بندی دپویی          | ۸ فا ۱/۰۰۸                                                                                                                                                                                  |
| شماره کتابشناسی ملی     | ۱۷۹۵۳۸۴                                                                                                                                                                                     |

مدیر گروه: جناب آقای دکتر نکونی مهر، رئیس سازمان بازرگانی فارس  
انتخاب، تنظیم و ویرایش اشعار: شاپور پساوند، سید مجتبی سجادی محمد آبادی  
سرپرست گروه: سید مجتبی سجادی محمد آبادی  
طراحی و پژوهش طرحهای فرش: سلمان گورنگی  
مسئول گردآوری: علیرضا قادری

همکاران طرح: علی عوض پور، معاون سازمان بازرگانی فارس - حسین محسن پور، رئیس اداره فرش - ناصر خانبازی، مدیر امور اداری و مالی  
طرح جلد: سلمان گورنگی  
طراحی داخلی و صفحه آرایی: لیلی زاهدی  
ناشر: انتشارات لوزا  
نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۸۸

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

لیتوگرافی: قم اسکندر

چاپ: اینوس

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۵۱-۴۷-۲

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۵۱-۴۷-۲

تمامی حقوق طبع و نشر محفوظ است.

انتشارات لوزا: شیراز- نبش خیابان خیام- طبقه سوم

همراه: ۹۱۷۳۱۳۱۴۹۲ • تلفن: ۲۲۵۲۷۶۱ •

• loozaz2516@yahoo.com •

• www.loozabook.blogfa.com •



### بسمه تعالی

روزی به تماشای نمایشگاه تخصصی فرش دستیاف رفته بودم، در آنجا فرش‌هایی را دیدم که اعجاز هنرمندی بود. نقش‌های گل بوته‌های زیبا در کنار مرغان و درخت‌های پر برگ و استوار، گویی تمامی این نقش‌ها جان داشتند و در حرکت بودند. در آن مکان از جای جای استان هنر خیز فارس فرش‌های متنوع بود. زیبایی‌های فرش‌های استان با رنگ‌بندی بی‌نظیر در باور نمی‌گنجید. طرح‌های فرش استان با قدمتی به بلندای تاریخ با رنگ‌های گیاهی به کار رفته در دست بافته‌ها، شاهکارهایی را خلق کرده بود که دیدگان هر بیننده‌ای را خیره می‌ساخت. در یکی از فرش‌ها شعری بافته شده بود که حکایت از زمزمه‌ی آن شعر توسط بافنده‌ی هنرمند آن حین بافت فرش می‌کرد. در آن جا بود که به این فکر افتادم که اگر اثر ماندگاری از این هنر و اشعار مرتبط با فرش در مجموعه‌ای منتشر شود قدردانی اندکی از این هنرمندان به عمل خواهد آمد. اینک خداوند بزرگ را شاکرم که این فرصت را به مجموعه‌ی سازمان بازرگانی استان فارس عطا نمود که بتوانیم با انتشار مجموعه‌ی حاضر قدردان هنرمندان بی‌ادعای سرزمین فارس باشیم. آنان که شادابی صورت‌های خویش را به گل‌های جاودان دست بافته‌هایشان می‌بخشند و نغمه‌ی هنرمندی مردمان این سرزمین را در جهان جاودانه می‌سازند. خدا یارشان باد.

محمد حسن نکویی مهر  
رئیس سازمان بازرگانی فارس

الهی غنچه ی امید بگشای      گلی از روزه ی جاوید بنمای  
بخندان از لب آن غنچه باغم      و زین گل عطر پر، زو کن دماغم

یوسف زلیخا (جامی)

### پیشگفتار

پسینی که دم نگم برادر      بیاف قالی که دلتنگم برادر  
بیاف قالی تا رویش نشینم      که فردا عازم جنگم برادر

بله، این همان زبان محاوره، **فولکلور**، یا فرهنگ عامه است، که زبان همه‌ی دلیشته‌های کتابی است که پیش رو دارید.

فرهنگ در اصل یک واژه‌ی پهلوی است و به پدیده‌ای کلی و پیچیده از آداب و رسوم، اندیشه، معرفت، تعلیم و تربیت و به طور کلی به آثار علمی، ادبی و هنری یک قوم گفته می‌شود. عوامل فرهنگساز در یک جامعه دو دسته‌اند: مادی و معنوی. عوامل مادی: نظیر نوع و میزان پیشرفت‌های علمی، تکنولوژی، دستیابی به علوم جدید و تأثیر آن بر زندگی اجتماعی که در هنر مورد بحث ما یعنی **قالی بافی** متأسفانه تأثیر منفی داشته و اصالت این هنر را خدشه‌دار کرده است! اما عوامل معنوی: آن‌هایی هستند که خاستگاهشان صرفاً در وجود و ذات انسانهاست و جزء فطرت آنها می‌باشد. مانند، فضیلت، ایمان، تقوا، تجربه، اخلاق و ... که در آثار به جا مانده در هنرهای ما به ویژه **قالی‌های دستباف**، هویت خود را هنوز حفظ کرده است. پس می‌توان فرهنگ را گره خوردگی سنت و نوگرایی دانست. که در هنر **قالی بافی** اولویت با بار معنوی و سنتی آن است.

سخن ما در این جا به اعتبار ذهن گروهی از هنرشناسان است که معتقدند: «هنر الزاماً اخلاقی است و زمانی هنر پذیرفتنی و مطلوب است که اخلاق را تعالی بخشد و سبب رهاکردن منش‌های بد و اختیار کردن منش‌های خوب توسط خواننده اثر شود.» یعنی چیزی که به وضوح در هنر **قالی بافی** ایران می‌بینیم.

## شعر یا تصنیف و ترانه؟

آن چه را که به نام شعر از بین چند هزار نمونه که به دستمان رسیده، و بسیاری از آن ها هم تکراری بوده اند، انتخاب کرده ایم، جدا از معدودی، شعر به معنی رایج آن نبوده و بیشتر منطق سرود و تصنیف و ترانه را بر آن ها حاکم دیده ایم! که قالی بافان هنگام کار آن ها را زمزمه می کنند.

ترانه: تصنیفی که سه گوشه داشته باشد. هر یک به طرزی، یکی بیتی و دیگری مدح و سوم تالو | خوانندگی - آواز - صوت - رکن تقطیع موسیقی قدیم | دو بیتی - سرود - نغمه « فرهنگ معین »

ترانه: شعری متشکل از چند بیت مقفی و همسان از نظر تعداد هجاها و مصراع ها که با آواز خوانده می باشد. هر نوع سخن موزون که با موسیقی خوانده شود. « فرهنگ بزرگ سخن » - حسن انوری

تصنیف: قطعه شعری که برای خوانده شدن با موسیقی سروده می شود یا از اشعار قدما استخراج و تنظیم گردد. « همان منبع »

اگر توجه کنید می بینید که آن چه در این جا نام شعر به خود گرفته در واقع آن معیارها و مؤلفه های رایج در شعر را که در کتب گذشته از آن سخن گفته اند دقیقاً همراه ندارد. هر چند که این آثار چون در فرم های کلاسیک سروده شده طبعاً باید تابع قوانین سنتی نظیر موزون بودن مصراع ها و تساوی هجاهای هر مصراع، مقفی بودن و... باشد. که تنها از مؤلفه های مذکور بیشتر بر روی موزون بودن مصراع ها تکیه شده است و البته آن هم بیشتر سلیقه ای و خواننده ی متن خودش باید الفاظ را با سکون و کشش ها و گاه کم و زیاد کردن هجاها و حتی تغییر قافیه با موسیقی اصلی شعر منطبق کند. البته هدف اصلی ما در این مجموعه این بوده است که اصالت کار را حفظ کنیم. حال شما نامش را شعر گذارید یا تصنیف و ترانه تفاوتی ندارد.

لازم به یادآوری است که همه ی آثار موجود در این مجموعه هم از وزن و قواعد قافیه بندی و دیگر عوامل غرضی شعر خروج نکرده اند. به عنوان نمونه شعری را که برای آغاز این پیشگفتار انتخاب کرده ام همه ی ویژگی های یک دوبیتی را همراه دارد. اما در بیشتر آثار این مجموعه آن هنجارشکنی که از آن نام بردم موجود است. در این جا برای نمونه و البته حفظ اصالت چند شاهد می آوریم:

دلش مانند آینه صافه صافه  
بدون از زحمت و کمبود خوابه

بنارم آن زنی که **قالی** بافه  
اگر دیدی که چشمانش شده سرخ

\*\*\*\*

همیشه بر تنت بودم چه می شد  
به پهلوی دلت بودم چه می شد

اگر پیراهنت بودم چه می شد  
زمانی که زنی شونه به **قالی**

\*\*\*\*

نگاش کردم شدم حالی به حالی  
بهش گفتم کمک لازم نداری

دلم بار دیگه دار کرده **قالی**  
برا اینکه برم پهلوش نشینم

\*\*\*\*

که دلبر روی **قالی** روبه روم هس  
ز دینا عشق دلدارم مورو بس

خداوندا به داد دلبرم رس  
خدایا شکر تو سالم بدارش

که همه‌ی این سروده‌ها و نمونه‌های فراوان دیگر هم از نظر قافیه دچار اشکال هستند و هم اشکالات زبانی و نحوی دارند. با توجه به اینکه اکثر این سروده‌ها دوبیتی هستند و دوبیتی هم از فرم‌های سنتی شعر فارسی است ظاهراً ایرادهای مذکور در این فرم را نمی‌توان نادیده گرفت. اما از آن جا که هدف ما حفظ اصالت کار بوده آن‌ها را به همان صورت اصلی‌اش در مجموعه آورده‌ایم. مگر در موارد استثنایی که ترانه و یا شعری به چند شکل به دستمان رسیده باشد که در آن صورت هم با جستجو و تفحص فراوان اصل آن را که طبعاً قدیم‌تر هم بوده است یافته‌ایم و بنای کار را بر آن نسخه نهاده‌ایم. البته باز هم صورت‌های دیگر را کما بیش ذکر کرده‌ایم صرفاً به این دلیل که شاید برخی از این مردم ساده‌دل **قالی** باف با آن خوانش خاص خود با ترانه‌ی یاد شده رابطه‌ی عاطفی‌تری برقرار کرده باشند. یک نکته‌ی قابل ذکر دیگر هم در این جا هست و آن این که گاهی دخالت ناچیزی «باز هم تأکید می‌کنم با حفظ اصالت کار» برای موسیقایی‌تر کردن بعضی سطرها، آن هم با کم یا زیاد کردن مثلاً یک هجا انجام داده‌ایم ولی باز هم به قوافی که اغلب دلسروده‌های آنان است و کما بیش به آن‌ها تعلق

خاطری هم دارند دست نزده‌ایم در این قسمت از کار با مشکل بزرگ دیگری هم روبه رو بودیم:

زیرا این گونه دلسروده‌ها تابع نوعی قواعد سنتی هستند که چندان دست و پا بسته هم نیستند. هر **قالی بافی** هنگام کار پای دار **قالی** با توجه به حال و هوایی که دارد در خوانش ترانه‌هایی که از ضمیر دل و ذهنش می‌گذرد نوعی هنجار شکنی انجام می‌دهد و براحتی واژه‌ای را جایگزین واژه‌ی دیگری می‌کند که معلوم هم نیست کدام یک اصل هستند. برای آنان مهم تنها بیان عواطف است. نه به چیزی به نام فرم اهمیت می‌دهند و شناختی از آن دارند و نه اهمیتی به داوری من و شما می‌دهند! در این شرایط بیشتر به قول اخلاق گرایان محتواسست که بر فرم مسلط است. ما باید چه می‌کردیم؟ جز رعایت امانت و نیز حفظ اصالت. اصلاح کردن کار برای حقیر پس از ۴۵ سال تجربه شاعری ساده بود، اما ارزش از دست دادن اصل و تبارش را نداشت. با هم بخوانیم:

میان من و تو افتاد جدایی  
تو را دانی خدا، ننداز جدایی  
برم شیراز بدم اون رو به والی  
که دلبر جان ببینه شوکنه خو

ول بالا بلند ارغوانی  
میون من و توهست دار**قالی**  
گل پنج تا زخم بر روی **قالی**  
بدوزم پهن کنم برتوی راهرو

سروده‌های بالا را صرفاً به اعتبار وزن و موسیقی می‌توان دوبیتی خواند که اگر بخواهیم نامی صحیح‌تر بر آن بگذاریم همان تصنیف یا ترانه بهتر است. چه بسا اصلاً هر بیت از این دوبیتی از شعری جداگانه گرفته شده و گوینده‌ی بعدی از سر ذوق چیزی به آن افزوده باشد. که بیانگر حسب حال خودش بوده، گو این که در هر صورت برای ما ارزشمند است. زیرا آن لحظه که صورت‌های سوخته از آفتاب با گیسوان پریشان و چشمان ستاره‌گون زنان و دختران **قالی** با فایلاتی به دار **قالی** دوخته شده و با دست‌های خسته و پاهایی بی‌حرک دفتین به **قالی** می‌زنند به موازین درست و نادرست بودن شعر توجه ندارد. تازه نیازی هم به این کار ندارند. او **قالی** با فای است نه شاعر. اصلاً هنر اخلاق گرا که «مکتب انسان دوستان نو» و پیشروان این مکتب نظیر:

پل ایلر مور، بابیت، هاری هایدن کلارک و دیگران در غرب مدافع آن بودند. ریشه در همین عواطف شرقی و هنرهای دستی مردم شریف ما دارد. یعنی اخلاق، فطرت، نجابت، شرافت، عشق پاک و ... که دو گونه‌ی اخیر یعنی شرافت و عشق پاک دو محور اصلی ترانه‌های **قالی بافان** ایرانی به ویژه فارس است.

### نمونه‌هایی با مضامین نزدیک و مشترک:

بسیاری از تصنیف‌هایی که از این مردم شریف و **قالی بافان** هنرمند، که هنگام کار می‌خوانند، به دستمان رسیده دارای مضامین مشترک و گاه تنها با اختلاف یک لفظ از هم جداشدنی هستند. که به نظر می‌رسد یکی محور ساینده بوده باشد. یا اصلاً مصرعی یا بیتی از شاعری نظیر باباطاهر و یا فایز دشتستانی و یا ... انتخاب شد و بقیه ترانه را خودشان با توجه به ذوق و حالی که دست می‌داده سروده باشند. این دلسروده‌ها اغلب طی نسل‌ها از محلی به محلی رفته یا در اثر ازدواج‌های، البته محدود قبیله‌ای، دهان به دهان شده و بعضاً واژه‌ای جایگزین واژه‌ای دیگر گردید و صورت تازه‌ای به ترانه مذکور داده است که برای ما امروز بسیار مشکل است دستیابی به صورت اولیه‌ی شعر و یا ترانه. به همین سبب در این مجموعه سعی کردیم چند نمونه از صورت‌های گوناگون یک تصنیف را مورد استفاده قرار دهیم. به خصوص که گاه با تغییر یک واژه‌ی احساسی خاص جایگزین عاطفه‌ای دیگر شده که هر دو قابل تقدیر و ستایشند.

این نمونه‌ها را که بدون شک یک ریشه دارد با هم بخوانیم:

|                                    |                        |
|------------------------------------|------------------------|
| ول <b>قالیچه</b> بافم دس مرزا      | حریر سینه صافم دس مرزا |
| همینکه می‌زنی کرکیت به <b>قالی</b> | مرزا دس مرزا شس مرزا   |



|                                    |                        |
|------------------------------------|------------------------|
| ول <b>قالیچه</b> بافم دس مرزا      | حریر سینه صافم دس مرزا |
| همینکه می‌زنی کرکیت به <b>قالی</b> | شلیل گمپ دستمالت مرزا  |



|                                  |                        |
|----------------------------------|------------------------|
| ول <b>قالیچه</b> بافم دس مرزا    | حریر سینه صافم دس مرزا |
| دمادم می‌زنی کوکی به <b>قالی</b> | بنازم پنجه و شصت مرزا  |



می بینید که تفاوت سه شعر یا تنها بر روی یک کلمه یا یک مصراع است. از این نمونه ها فراوان است که عزیزان هنگام مطالعه اشعار کتاب با آن ها روبه‌رو خواهند شد. البته ما سعی کرده ایم جز آن نمونه هایی که عیناً تکرار شده اند چیزی را حذف نکنیم. به ویژه آن که هر کدام از راویان این ترانه ها که از نزدیک با آنان تماس داشتیم ادعا داشتند که صورت اصلی همان است که «خودش» برایمان خوانده نه آن چه ما از دیگران برایش نقل کردیم. ما نیز پذیرفتیم و چون هر خوانشی زبان حال خاصی از قالی بافان را پای کار نشان می دهد، نخواستیم آن ها را دستکاری و از نظر تکنیکی سالمسازی کنیم. زیرا که این کار بررسی وسایل است در حالی که ما چشم به اهداف داشته ایم و فهم زبان حال بافنده هنگام کار برایمان مهم تر بوده است. فراموش نکنیم که ترانه های سالم و بی عیب از نظر موازین شعر سنتی هم در بین این اشعار فراوان دیده می شود. جدا از آن دوبیتی که در ابتدای سخن آوردم به این نمونه هم توجه کنید:

|                           |                               |
|---------------------------|-------------------------------|
| نگارینم نشسته روی تندار   | نگاش کردم دل من گشته بیمار    |
| دوای من به هیچ کشور نباشد | نه لقمان چاره می سازه نه عطار |

ما در این مجموعه از آن چه به دستمان رسیده تنها گرد و خاک آن ها را تکانده ایم و گر نه اصل و اصالت همان است که بوده. دستنویس های غیر قابل خواندن را هم بازنویسی کردیم و کارهایی از این قبیل.

#### بن مایه های اشعار:

بن مایه های اصلی و اکثر این ترانه ها عبارتند از: اعتقادات مذهبی و پایبندی به آن ها، توجه خاص به ائمه اطهار، شوق وطن دوستی و میهن پرستی، بیان دلتنگی ها، غنیمت دانستن وقت، بیان دلاوری ها و مبارزه علیه همه ی آن چه شرافت یک روستایی نجیب را به خطر می اندازد. زبان حال زحمتکشان روستایی، غم غربت و جدایی که در عین حال انگیزه ای برای کار بیشتر است، عشق و شرافت و...  
به دست تو طلا باشه عزیزم / وجودت بی بلا باشه عزیزم / دمامم می زنی شونه به قالی / نگهدارت خدا باشه عزیزم / اول نامی به نامت یا محمد / دوم کعبه مقامت یا محمد / که

سوم سرور پیغمبرانی / چهارم من غلامت یا محمد / علی دیدم علی در خواب دیدم /  
 علی در مسجد و محراب دیدم / علی دیدم سوار دلدلش بود / زمین کربلا جای دلش بود /  
 سرم درد می کنه حالی به حالی / نمی تونم بشینم روی **قالی** / سرم درد می کنه از بی  
 نوایی / بیا ای ضامن آهو کجایی؟ / ولی می خوام که اصلش فارس باشه / به هر کاری کنه  
 استاد باشه / روی **قالیش** نقش تخت جمشید / همیشه دارا و بردار باشه / ...  
 در پایان یادآوری دو نکته دیگر بسیار ضروری است:

الف: جدا از شعر ۸ بیتی آخر کتاب بقیه از نظر فرم و شکل « قافیه بندی » و موسیقی  
 دوبیتی هستند و وزن دوبیتی دارند اما در بسیاری از آن ها تنها وزن دوبیتی رعایت  
 شده نه قافیه بندی. احتمال آن را می دهیم این شعرها از همان گونه هایی باشند که  
 مصراع یا بیتی از یک دو بیتی انتخاب شده و بقیه ترانه ، زاییده ی ذوق خود بافندگان و  
 دلسروده های آنان هنگام کار باشد.

ب: لیووف می گوید: زیبایی که در واقعیت وجود دارد از زیبایی در هنر برتر است.  
 اما انصافاً باید بپذیریم که این هنرهایی که پیشرویمان در این دفتر دیده می شود،  
 زیباترین واقعیت اند.  
 سخن آخر:

چون دسترسی مستقیم و بلاواسطه با عزیزان **قالی باف** و سرایندگان ترانه ها به طور  
 کامل نداشتیم این دست نوشته ها را همکاران عزیز سازمان بازرگانی استان فارس سراغ  
 بافندگان رفته یا دستخط خود **قالی بافانان** را برایمان جمع آوری کرده اند و یا خود از  
 زبان ایشان تقریر کرده اند. ما نیز به همین چند هزار ترانه ای که در اختیارمان گذاشتند  
 اکتفا کردیم و کار را آغاز نمودیم. لذا اگر در محلی دیگر، گونه ای دیگر از ترانه های  
 گردآوری شده در این مجموعه وجود دارد و کسی از عزیزان دلسوز به آن ها دسترسی  
 داشته باشد بسیار سپاسگذار می شویم که صورت دیگر آن ها را به آدرس سازمان  
 بازرگانی استان فارس برایمان بفرستند تا در چاپ های بعد مورد استفاده قرار دهیم.

شاپور پساوند

تنظیم و ویرایش اشعار

## به نام خداوند آفریننده‌ی زیبایی‌ها

هنر این سرزمین هنر خیز را براستی چه قلمی می‌تواند شرح دهد! سرزمین فارس را می‌گوییم. سرزمینی که از شمال تا جنوب، از شرق تا غرب و در گوشه گوشه‌ی آن مردمی پاک دل و هنرپرور زندگی می‌کنند که بی‌ادعا می‌آفرینند دست بافته‌ها و دست ساخته‌های اعجاب انگیزی را که جهانیان را به حیرت فرو برده است.

به راستی چه قلمی می‌تواند شرح دهد راز زیبایی‌های نهفته در دست بافته‌های هنرمندان این سرزمین را؟ سخت و دشوار است آن‌گاه که بخواهیم این هنر را با هنر دیگری در یک مجموعه به تماشا بنشینیم و به آسمان آبی آن دو پرواز کنیم. مجموعه‌ی حاضر، پرواز به آسمان بی‌کران هنر اشعار محلی و بومی مرتبط با هنری دیگر یعنی فرش می‌باشد. اشعاری که بافندگان حین آفرینش دست بافته‌های خود زمزمه می‌کنند و می‌خوانند.

دو هنری که هر یک به تنهایی بایستی در دفاتر بی‌شماری به شرح آن پرداخته شود تا جرعه‌ای از پاک آبی دریای آن بتوان نوشید و اینک در این مجموعه که به همت سازمان بازرگانی استان فارس و ریاست محترم آن جناب آقای دکتر نکویی مهر و مسئول آموزش فرش آن سازمان آقای علیرضا قادری در مدت ۲ سال فعالیت پیگیر و خستگی ناپذیر گردآوری گشته، سعی بر آن شد تا به کمک شاعر گرانقدر و معاصر جناب آقای شاپور پساوند و هنرمند طراح برگزیده و برتر استان و کشور جناب آقای سلمان گورنگی تک ستاره‌هایی زیبا از آسمان پر ستاره‌ی این دو هنر به دوستداران تقدیم گردد تا مجالی دیگر که بتوان به یاری حضرت حق این مجموعه را در مجلدی دیگر تداوم بخشید. با سپاس از تمامی عزیزانی که در جمع‌آوری و چاپ این مجموعه همکاری داشتند.

سید مجتبی سجادی محمدآبادی

مدیر پروژه

## بسمه تعالی

تقدیم به آنان که با سوختن شمع وجودشان نگاهبان فرهنگ و هنر ایران زمینند

فرش ایران همیشه بازتاب فرهنگ و نوع زندگی اقوام مختلف در زمانها و دوره‌های مختلف بوده است، در فرش فارس که تنوع بسیار زیادی در نوع نقوش و منطقه بندی‌های مختلف دارد، عیناً نوع زندگی، علاقه و عقیده افراد یک منطقه به یک نوع رنگ خاص یا گیاه خاص یا شیء خاص دیده می‌شود، که این فکر آزاد و جرأت و جسارت بافنده هنرمند در بیان دیدگاهها و طرز تفکر خود را دارد، که خیلی ساده‌گویا و قوی اجرا می‌شود (که متأسفانه این در گذشته هنر فرش فارس وجود داشته و امروز به واسطه سلیقه‌ای شدن این هنر، صنعت، بسیار به ندرت و کمتر دیده می‌شود، که بافنده بیان دیدگاه خود را به صورت آزاد بر دستبافته خود اعمال کند، مثلاً اگر در حین بافته شدن یک زیر انداز، فردی از افراد خانواده بافنده فوت می‌شد، عیناً این مصیبت به صورت رنگ سیاه (یا تیره) در زمینه یا درحاشیه یا حداقل در یک گل نمود می‌کرد یا اگر بافنده عشق یا آرزویی داشت آن را عیناً روی تابلوی خیالی خود منعکس می‌ساخت. با همان رنگ مورد علاقه خود، که این ریشه در هنر بدوی نیز دارد که اگر خوانندگان عزیز نوع نقاشی‌هایی را که در غارهای لاسکو در جنوب فرانسه و میرملاس در ایران پهناور خودمان را مورد مطالعه قرار دهند به عینه نحوه برخورد انسان با حاجات و نیازمندی‌های خود و نوع بیان احساسات درونی نسبت به آن را مشاهده خواهند نمود، که هنر شناسان و پژوهشگران این نوع هنر را جزو اصیل‌ترین و مناسب‌ترین نوع بیان درونی دانسته‌اند که در دستبافته‌های اصیل فارس ذره به ذره و قدم به قدم با این نوع معانی برخورد می‌کنیم ...

در سالهای اخیر، هماهنگ شدن فرش دستباف باچیدمان وسایل منزل و نوع رنگبندی با سلیقه روز این اصالت خاص را به شدت محدود کرده و رفته‌رفته می‌رود که فرش دستباف (که طبق تعاریف فوق روزی آئینه‌ای تمام تاب از فرهنگ و نوع زندگی و آداب و رسوم زیبای این سرزمین بوده) تبدیل به کالایی صرفاً تجاری شود که این همت ما فرزندان این آب و خاک پر هنر را می‌طلبد، که با حفظ اصالتها و سنتها هم نقوش زیبای خودمان را در فرش احیا کنیم، و هم مطابق با سلیقه روز کارهای خود را ارائه دهیم. در مجموعه‌ای که در پیش رو دارید، سعی حقیر به آن بوده تا طرحهای مطلقاً سنتی، و

طرح‌هایی که با حال و هوای سنتی و رنگ‌بندی جدید کار شده در اختیار شما قرار گیرد، تا تفاوت و تغییرهای فرش ایران از گذشته تا امروز را مقایسه و مشاهده نمایید. پس از آن، طرح‌هایی به صورت مدرن که در آن از نقوش و اسکلت بندی اصیل فرش فارس با رنگ‌بندی جدید طراحی شده و در پایان ۲ طرح که به صورت معناگرا طراحی شده و توضیحات آن در پاورقی آمده، تقدیم حضور خوانندگان گرامی خواهد شد ...

اگر چه فرش فارس در این محدود نمی‌گنجد و هر کدام از اشعار و طرح‌هایی که در این کتاب آمده، خود کتابی جداگانه برای تحلیل و بررسی را طلب می‌کند، ولی این اقدام زیبای اداره فرش سازمان بازرگانی استان فارس روشن کردن چراغی است برای فروزان ساختن هر چه بیشتر خورشید هنر و ادب این سرزمین، و چه زیباست نغمه‌های با معنی این بافندگان، این اساتید واقعی بی‌ادعا، که هر گره که بر تن فرش می‌زنند گویی که ذره‌ذره از جان خود را تقدیم به اعتلای فرهنگ و هنر این سرزمین می‌کنند تا همواره یادگاری بر دفترچه خاطرات این سرزمین کهن بماند و یادآوری کند بر جهان و جهانیان که ایرانی هر چند که ساده و بی‌آلایش باشد، حتی اگر گرسنه هم باشد، تفکرش این است که چون نگاهبانی امانت دار، پنج هزار سال فرهنگ و اندیشه و هنر را چون گنجینه‌ای مقدس از دوش خود بر دوش نسل بعد بگذارد تا بماند این یادگار زیبا، درخشنده‌تر از همیشه تا زمانی که نقشی هست و بیننده‌ای، نغمه‌ای است و شنونده‌ای. در پایان از تمامی عزیزانی که بزرگوارانه در این پروژه یاریم نمودند، علی‌الخصوص استاد همیشگی‌ام جناب آقای مهندس سید مجتبی سجادی، آرزوی خدمت هر چه بیشتر به این مرز پرگوهر را از خداوند متعال خواستارم.

سلمان گورنگی

طراح و پژوهشگر مجموعه

دوباره دار قالی دار قالی دوباره زرد شده گلزار قالی

بریدم دستمو شاید بخنده گل سرخی سر دیوار قالی

چرا خورشید خانم دیر کرده مکر دیوی اونو زنجیر کرده

ویا غولی سر رایش نشسته برای کشتش تدبیر کرده

دوباره دار قالی دار قالی دوباره زرد شده گلزار قالی

بریدم دستمو شاید بخنده گل سرخی سر دیوار قالی

- اونو : او را